

شبکه تلویزیونی کاتال اول که از آمریکا برای داخل ایران برنامه پخش می کند. شنبه شب به وقت ایران گفتگویی مستقیم پیرامون مسائل روز ایران با سردبیر راه توده "علیرضالهی" انجام داد. متن این گفتگو را از روی سایت راه توده گرفته ایم که در زیر می خوانید:

در دو بخش نفت خیز در جنوب عراق و جنوب ایران

روحانیون نیمه عرب و نیمه ایرانی

خواب و اتیکان شیعه در سر دارند

دو تاکتیک شناخته شده در جمهوری اسلامی برای حذف طرفداران انقلاب 57 و طرفداران تحولات و اصلاحات، که از سال 59 تاکنون دنبال شده

- 1- اعدام چهره های سرشناس سازمان ها و احزاب سیاسی و وادار ساختن اعضای این سازمان ها به مقابله خیابانی و راه انداختن موج سرکوب نظامی.
- 2- اعتراف گیری زیر شکنجه از برخی رهبران موثر سازمان ها و احزاب سیاسی، بعنوان جاسوسی و سپس یورش بردن به آنها.

تمام تلاش مخالفان اصلاحات برای گسترش مناسبات با اروپا برای خریدن زمان است، تا پس از یورش به اصلاحات و بستن تمام روزنه های اطلاع رسانی مردم، با آمریکا بر سر میز مذاکره نشسته و همه گونه امتیازی به کاخ سفید بدهند. در این مانور سیاسی، عده ای روحانی نیمه عرب و نیمه ایرانی که امید چندانی به بقای تمامیت ارضی ایران ندارند، در فکر یک مرکز اسلامی با مرکزیت نجف اشرف اند، که بر خوزستان ایران هم سلطه داشته باشد!

هم هست که ما مرتب در باره این جنبش اصلاح طلبی و یا تحول طلبی در داخل کشورمان، در باره مقاومت های مخالفان اصلاحات مرتب گفته ایم که آنها ممکن است بتوانند نهضت آزادی را منحل اعلام کنند، ملی-مذهبی ها را برونند بگیرند، آعاجری را زندانی کنند، عبدي را ببرند سلول انفرادي، مجاهدین انقلاب اسلامی را نامشروع اعلام کنند و یا حتی جبهه مشارکت ایران اسلامی را منحل اعلام کنند و یا این وکیل و یا آن وکیل حقوقی را مثل دکتر زرافشان زندانی کنند، بالاخره در پایان این مقاومت ها و بگیرو ببندها می خواهند با خواست عمومی مردم ایران برای تحولات چه کنند؟ ما به این آقایان می گوئیم، گیریم شما دو هزار نفر را هم قتل عام کردید، بسیار خوب، با نیروی اصلی چه می کنید که مردم کوچه و خیابانند.

به همین دلیل هم هست که ما می گوئیم آقای رفسنجانی اشتباه بزرگی می کند وقتی ایران امروز را با ایران دهه 60 مقایسه می کند. ایشان هنوز در 17-18 سال پیش متوقف مانده، تصور غلطی دارد. دهه 80 که دهه 60 نیست. جامعه ما دچار تحولات وسیع شده، شناخت و آگاهی وسیعی در این جامعه نسبت به حاکمیت و تک تک چهره های مشهور آن پیدا شده است. حالا، کسانی درحاکمیت این را فهمیده اند و حتی زیر فشار شدید مخالفان اصلاحات این را بیان می کنند و کسانی هم مانند مخالفان اصلاحات در حاکمیت در برابر این خواست مقاومت می کنند. بسیار خوب، حالا شما فرض کنید این افراد طرفدار اصلاحات را از حاکمیت هم

شهنواز - جوان ها هنوز در تب و تاب هستند، در جستجوی حقانیت هستند، حقوق خودشان را می خواهند

ج- همه ملت ایران حق و حقوق خودشان را می خواهند، اصلاح طلب های در حاکمیت هم حق و حقوق خودشان را می خواهند، اصلاح طلب های خارج از حکومت هم حق و حقوق خودشان را می خواهند. خلاصه مردم ایران حقشان را می خواهند و خوب، البته دانشجویان هم بخشی از مردم هستند.

شهنواز- شما فکر می کنید اصلاح طلبی دولتی و اصلاح طلبی مردم با هم مغایرند و یا در کنار هم قدم بر می دارند؟

ج- ببینید! ما با این اصطلاحی که شما مطرح کردید موافق نیستیم. اصلاح طلب دولتی و غیر دولتی برای ما مفهوم نیست. به این دلیل که در داخل کشور ما یک خواست عمومی برای تحول و برای اصلاحات وجود دارد. کسانی سعی می کنند سخنگوی این خواست و یا بخشی از این خواست مردم باشند. خوب! بخشی از این سخنگویان امروز در داخل حاکمیت هستند و البته بخشی هم خارج از حاکمیت، بخشی در حاشیه حاکمیت هستند و بخشی هم اساسا اپوزیسیون حاکمیت هستند. در نتیجه، آنچه که در جامعه وجود دارد سخنگویانی پیدا کرده و باز هم می کنند.

همین آقایانی که شما اسمشان را گذاشتید اصلاح طلبان دولتی، 7 سال پیش، 10 سال پیش حرف های امروز را نمی زدند. پاسخ از نظر ما روشن است: امروز خواستی در جامعه ما برای دگرگونی وجود دارد که سخنگویانی پیدا کرده است و به همین دلیل

اما ما بی‌انیم مسئله را اینطوری ببینیم: این پرونده نظر سنجی را روی تتر جاسوسی تنظیم کرده اند. یعنی گفته اند اینها رفته اند برای موسسه گالوپ یک کار تحقیقی و نظر سنجی انجام داده اند و این موسسه گالوپ را هم وصل کرده اند به سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا "سیا" و بعد هم توی بوق کرده اند که امثال عبیدی برای این سازمان، یعنی سازمان سیا کار کرده اند و پول از گالوپ گرفته اند. خلاصه یک برج جاسوسی اینطوری درست کرده اند. حالا بی‌آیند واقعیت را در جمهوری اسلامی امروز نگاه کنیم:

امنیت کشور شده شلاق زدن و شکنجه کردن هر کس حقیقت را می‌گوید و بعد هم آوردن افراد به دادگاه و به تلویزیون. در حالیکه شما چیزی را در جمهوری اسلامی نمی‌توانید پیدا کنید که واقعا ارزش محرمانه ماندن داشته باشد و توی بوق نشده باشد. شما این سایت‌های اینترنتی مطبوعات بزرگ جهان را باز کنید، سایت‌های مربوط به وزارت دفاع آمریکا و سازمان‌های وابسته و حاشیه‌ای آن را باز کنید، عکس‌های محرمانه‌ترین پایگاه‌های نظامی ایران روی این شبکه هاست. پسر این آقای حاج رضانی فرمانده سابق سپاه پاسداران و دبیر فعلی مجمع تشخیص مصلحت همان موقع که در ایران و در خانه فرمانده کل سپاه پاسداران بود با سازمان فضایی آمریکا "ناسا" وصل شده بود و اطلاعات می‌رساند و تازه وقتی این جوان خودش را به آمریکا رساند صدایش در آمد و به همین دلیل هم حاج آقا رضایی را برکنار کردند.

این معرکه‌ای که برای موسسات نظر سنجی گرفته اند خنده دار است. حتی جاده‌های 8 متری و 6 متری و متروکه مربوط به دوران جنگ دوم جهانی، که آقایان دست‌ساز و رویش کشیده اند و آنها را جاده‌های نظامی کرده اند در کردستان، لرستان و جاهای دیگر همه اینها الان آخرین عکس‌هایش روی شبکه اینترنت است و نوشته اند اینها راه‌های ارتباطی القاعده است.

من برای شما یک خبری را می‌گویم که هنوز دقیق آن منتشر نشده. الان سه روز است که در مطبوعات روسیه و اوکراین نوشته اند روسیه دو دستگاه بسیار مهم را که مربوط به نیروهای اتمی بوده از ایران پس گرفته و گفته که زیر فشار آمریکا مجبور به این کار شده است. می‌گویند چیزی بنام "مگنوم" است و آمریکا نسبت به فروش آن به جمهوری اسلامی بسیار حساس بوده و به روسیه اعتراض می‌کرده است. در تمام این مدت روسیه منکر فروش این دستگاه به جمهوری اسلام بوده، جمهوری اسلامی هم که در این باره چیزی نمی‌گفته و مطبوعات هم که چیزی نمی‌نوشتند، حالا آمریکا چه سندی بدست آورده و چگونه به روسیه ارائه داده و به آنها ثابت کرده این دو دستگاه را به جمهوری اسلامی فروخته‌اید و باید پس بگیرید؟ و روسیه هم چاره‌ای جز تسلیم نداشته است!

جز این است که محرمانه‌ترین اسناد با عکس و نقشه و تفسیر از داخل نیروهای نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی در اختیار آمریکا و اسرائیل قرار می‌گیرد؟ شما ببیند از داخل بیوت این آقایان نکان می‌خورند خبرش در اختیار مجلس اعلائی انقلاب اسلامی و دم و دستگاه احمد چلبی در امریکا است. شبکه معاودین عراقی در جمهوری اسلامی که امروز مثل ستون پنجم دشمن در تمام ارکان امنیتی و نظامی و قضائی جمهوری اسلامی عمل می‌کند خبر رسان نیست؟

حذف کردند. با حذف این افراد از حاکمیت که اصل موضوع، یعنی آگاهی مردم و خواست مردم برای تحولات حذف شدنی نیست! عبیدی را هم بکنند توی سوراخ اوین، مشارکت را هم منحل کنند، عده‌ای را هم بکشند، خوب، با این فحشائی که توی خیابان هست چه می‌کنند؟ با بیکاری چه خواهند کرد؟ با دروغگویی چه خواهند کرد، کسی دیگر حرف این آقایان را قبول ندارد. شما این نماز جمعه‌ها را نگاه کنید در اصفهان، مشهد، تهران. باور مردم فروریخته نسبت به این آقایان. حالا بفرمایند با این باور در هم شکسته چه می‌کنند؟ کسانی که این مسائل را می‌دانند، آن را می‌گویند و در حاکمیت هم هستند کسانی که آن را می‌گویند. بگیریم آنها را حذف کردید، وقتی اصل موضوع در جامعه و در کوچه و خیابان وجود دارد، خیلی طبیعی است که کسان دیگری سخنگوی این خواست خواهند شد و در اولین فرصت چهره‌های دیگری ورود به صحنه خواهند کرد. مگر اینکه بخواهند یک قتل عام بکنند. دو سه میلیون نفر را بکشند، مثل کودتای سوهارتو در اندونزی در دهه 60 میلادی. در اینصورت هم بلافاصله سوال اساسی اینست که بعدش چی؟ به بقیه که زنده مانده اند چه می‌خواهید بدهید؟

8-7 میلیارد دلار پول فروش نفت را دولت خاتمی ذخیره کرده، این آقایان برای این پول خواب و خیال دارند. فکر می‌کنند بخشی از این پول را می‌ریزند جلوی مردم و بیشترش را هم آقایان بازاری‌ها و روحانیون پرور شده می‌زنند به جیب. همان کاری که آقای رفسنجانی بعد از جنگ و قتل عام زندانیان سیاسی در پایان دهه 60 کرد و پول قرضی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را ریخت توی بازار و سهم موش را به مردم داد و سهم شیر را هم خودش و بازاری‌های بزرگ زدند به جیب و شیخ نشین دویی را تبدیل به پایتخت بانکی و تجاری خودشان کردند.

بسیار خوب، اگر آن پول ریختن توی بازار در دهه 60 حلال مشکلات بود که دیگر نباید جنبش کنونی بوجود می‌آمد. این 8-7 میلیارد دلار هم تمام می‌شود و بیشترش می‌رود به حساب‌های بانکی آقایان در دویی، مثل پول‌های پسر آقای واعظ طیبی، عده‌ای هم کشته و عده‌ای هم از حاکمیت حذف می‌شوند. بعدش بامردم گرسنه و شورشی چه می‌کنند؟ با شورش و جنگ داخلی و تجزیه ایران چه می‌کنند؟ با اشغال عراق و سقوط قیمت نفت تا بشکه‌ای 10-15 دلار چه می‌کنند؟ با قطع امید کامل مردم نسبت به امکان تحول در جمهوری اسلامی چه می‌کنند؟ کدام در باغ دلگشا را می‌توانند به روی مردم باز کنند؟ با تولید خوابیده چه خواهند کرد؟ این آن نکته اساسی است که همیشه باید به آن توجه کرد و با همین درک و شناخت است که ما با اصطلاح اصلاح طلب حکومتی مخالفیم.

شهنواز- در باره این تغییر نظراتی که اصلاح طلبان می‌دهند چه نظری دارید؟ این تغییر فکری که در زیر فشار دادگاه‌ها و یا در زندان‌ها می‌دهند تأثیری روی این حرکت‌هایی که در ایران هست خواهد داشت؟ تضعیف خواهد کرد روحیه‌ها را؟

ج- اشاره شما ظاهراً به صحبت‌هایی است که آقای عبیدی در دادگاه کرده

شهنواز- دقیقاً

ج- بسیار خوب. من می‌خواهم خدمت شما بگویم که اولاً حرف عجیب و غریبی نزده، گفته این نظر سنجی که ما کردیم مثلاً اگر نتایجش اعلام نمی‌شد بهتر بود و دشمن از آن بهره‌بردار نمی‌توانست بکند. بقیه حرف‌ها هم که چیزی نگفته.

ابوالقاسم سرحدی زاده را در خانه قدیمی اش دیدم. آن موقع قائم مقام بنیاد مستضعفان بود و در عین حال سرپرستی موسسه انتشاراتی "آزادگان" را هم داشت که همان روزنامه آیندگان صادره شده بود. من با نگرانی در باره سعادت پرسیدم و ایشان گفت: من همین حالا از اوین می آیم. با حاج اسدالله (لاجوردی) صحبت کردم، گفت برو خودت با سعادت صحبت کن. من رفتم و یکساعت با سعادت صحبت کردم، بحث کردیم، بهش گفتم همدیگر را از زندان شاه می شناسیم، کوتاه نیامد. گفتم تیربارانت می کنند و من وقتی گریه می کنم می گویم "مرگ بر آمریکا".

خوب آن فاجعه دهه 60 که هنوز هم آقای رفسنجانی خواب آن را می بیند اینگونه در بی خبری و کم تجربگی نسل انقلاب شروع شد. سعادت را اعدام کردند و دهه خونین 60 شروع شد. دهه ای که بنام مجاهدین خلق، مهم ترین و با ریشه ترین روحانیون را ترور کردند و شما یقین بدانید که همان دستهایی در کار این ترورها بود که امروز در کار ترور حجابیان و صدور حکم اعدام برای هاشم آعاجری و محاکمه عباس عبیدی در کار است.

این یک تجربه و یا یک تاکتیک است، که در باره ماجرای سید مهدی هاشمی و خلع آیت الله منتظری هم تکرار شد و در جریان یورش اخیر به ملی مذهبی ها هم تا آستانه تکرار آن رفتند و هنوز هم نقشه اجرای آن را دارند.

حالا هم خیال دارند با اعدام آعاجری مثلا و به خیال خودشان مجاهدین انقلاب اسلامی را به خیابان بکشند و قلع و قمع کنند و لابد به نام آنها عده ای از افراد موثر را بکشند.

تاکتیک دوم دستگیری چند فرد موثر از یک سازمان سیاسی است و وادار کردن آنها در زیر شکنجه به اعتراف به جاسوسی. بعد هم این اعتراف را مبنای یورش به کل سازمان مورد نظرشان قرار دهند. این کار را ابتدا و بصورت بسیار خام با دولت بازرگان کردند و گفتند در دیدار الجزایر با آمریکایی ها زدوبند شده است. بعد هم امیرانتظام را گرفتند و بدنبال آن هم دولت بازرگان را قربانی کردند و نهضت آزادی و ملیون و ملی مذهبی ها را به حاشیه راندند که هنوز هم ادامه دارد.

اوج این تاکتیک دستگیری شبانه تعدادی از رهبران حزب توده ایران و بردن آنها زیر وحشیانه ترین شکنجه ها و گرفتن اعتراف به جاسوسی بود. شما این نامه آقای کیانوری را حتی اگر مخالف ایشان و یا حزب توده ایران هم هستید بخوانید تا ببیند با عده ای پیرمرد 70-80 ساله و زندانی قدیمی چند ده ساله در زندان توحید و زندان اوین چه کردند. بر مبنای همین بازجویی های زیر شکنجه به حزب توده ایران حمله کردند و چند هزار نفر را زندانی کردند و بسیاری از آنها هم در جریان قتل عام زندانیان سیاسی در سال 67 اعدام شدند.

در همین نامه که متاسفانه تا بعد از درگذشت ایشان امکان انتشار آن وجود نداشت، بدقت از نقشه ای صحبت شده است که مشابه آن را در باره ملی - مذهبی ها و حالا هم در باره موسسات نظر سنجی بکار گرفته اند. در ماه های مخوف پایان 61 و آغاز 62 یک نقشه درست کرده بودند با این سناریو که قرار بوده حزب توده ایران کودتا کند و کیانوری رئیس جمهور و همین آقای عمومی که حالا زنده مانده و در ایران زندگی می کند وزیر دفاع شود و

این شبکه و خبررسان های آن خواب و خیال تاسیس یک کشور اسلامی با مرکزیت نجف اشرف و وسعت جنوب عراق و جنوب نفت خیز ایران را در سر ندارد؟

کانون جاسوسی اینجاست نه موسسه نظر سنجی که توی کوچه و خیابان از مردم پرسیده نظرتان در باره مقامات مملکتی چیست و یا مثلا در باره مذاکره با آمریکا چه می گویند. از بقال سرکوچه و یا فلان راننده تاکسی و یا فلان استاد دانشگاه و فلان خانم خانه دار در باره همین چند موضوع پرسش کرده اند. اصلا لازم به نظر سنجی نیست.

موسسه گالوپ چه نیازی به این حرف ها برای سازمان سیا دارد. شما با هر کس که در خیابان صحبت کنید همان حرفی را می زند که در این نظر سنجی گفته شده است. اینهمه خبرنگار خارجی که به ایران میروند و می آیند و حتی تا قلب دهات بلوچستان ایران می روند و گزارش تهیه می کنند در نشریات کشورهاشان نمی نویسند و یا اطلاع نمی دهند که در ایران چه می گذرد؟ در این نظر سنجی از یک عده ای با مشاغل مختلف پرسیده اند شما نظرتان راجع به چهار پنج نفر از مقامات مملکت چیست؟ آقایان خامنه ای، خاتمی، رفسنجانی و همین ها که نماز جمعه می خوانند. این که جاسوسی نیست. شما هر 10 نفر که دلتان می خواهد در هر کجای تهران انتخاب کنید و درباره این پنج نفر سؤال کنید، همان حاصلی بدست می آید که در این نظر سنجی بدست آمده است. بنابراین، این شعیده بازی که آقای مرتضوی در دادگاه درست کرده، یک حقه بازی تکراری است.

دو تاکتیک تکراری

ببینید این ماجرا از یک روش و هدف معینی برخاسته که از سال 59 همین آقایان در پشت صحنه و حالا روی صحنه آن را دنبال کرده اند. ماجرای دستگیری و صدور حکم اعدام برای آعاجری و این ماجرای دادگاه نظر سنجی هم همین است.

از سال 59 برای یورش به احزاب، بستن مطبوعات و جلوگیری از آگاهی مردم و ارتباط مردم با همدیگر دو تاکتیک تا همین امروز در جمهوری اسلامی دنبال شده است:

یک تاکتیک اینست که فرد موثری از یک سازمان را بگیرند و بی گناه اعدامش کنند تا بقیه اعضای این سازمان سر به شورش سیاسی و یا حتی شورش مسلحانه بر دارند. این کار را در اواخر سال 58 و اوایل 59 در کردستان و ترکمن صحرا کردند و همه تجربه شان را در جریان اعدام جنایتکارانه محمد رضا سعادت از رهبران آن وقت سازمان مجاهدین خلق به کار گرفتند. سعادت را که اتفاقا روی مواضع اصلی و اصولی سازمان مجاهدین خلق پافشاری می کرد و می گفت توطئه دستگیری او یک توطئه انگلیسی-آمریکایی است و حتی یک نامه شش صفحه ای نوشت که واقعا دفاعیه یک زندانی مظلوم و انقلابی بود، اعدام کردند. اسدالله لاجوردی دستور این اعدام را داد. با این اعدام هدفشان این بود که سازمان مجاهدین خلق دست به اسلحه برده و بریزند توی خیابان تا تصفیه خونین خیابانی شروع شود و دفتر آزادی های بعد از انقلاب را ببندند. خیلی از همین اصلاح طلب های امروز که اکنون خودشان در معرض خطر قرار دارند، آن روز این توطئه را نتوانستند درک کنند و نتوانستند قاطعانه جلوی آن بایستند. من شخصا همان شب ها، همین آقای

و البته در این میان عده ای روحانی نیمه عرب نیمه ایرانی که پیوندهایشان با نجف و عراق بیشتر از پیوندشان با ایران است نقش بسیار مهمی دارند. ما به این نقطه ثقل باید بپردازیم. و اگر امروز نپردازیم فردا دیر است.

شهنواز- وقت ما در حال پایان است. من حتما تا هفته دیگر و با وقت دیگری برای گفتگو با شما تماس می گیرم. اما حالا و در پایان این گفتگو می توانید يك نتیجه گیری بکنید. حمله به عراق می تواند تاثیری در این چالش ها و گفتگوها داشته باشد.

ج- ببینید! بحث گفتگو و چالش با آمریکا نیست. منظرم عواقب حمله آمریکا به عراق است که مطرح کردید.

این آقایان در حال حاضر در دو عرصه فعالیت می کنند. یکی ژست مخالفت با آمریکا، مقابله با جاسوسی به سود آمریکا و مقابله با خطر نظامی آمریکاست. مثل همین کارهایی که دارند در ارتباط با دادگاه نظرسنجی می کنند. دوم اینکه در پشت این نقاب و از آن زیر تمام مدت در حال مذاکره و امتیاز دادن و معاشقه اند با آمریکا. این کار را دارند می کنند. در همین مانورها، امتیازهایی هم می دهند به اروپا تا برای تصفیه داخلی و رفتن به سوی مذاکره مستقیم و دادن امتیازهای بسیار مهم به آمریکا زمان بخرند. مثل همین سفر آقای لاریجانی به ژنو و تعهدی که برای ایجاد تغییرات در قوه قضائیه داده و شما نتایج آن را در همین تصمیم اخیر مربوط به منع سنگسار زنان شاهد هستید. این آقای لاریجانی که یکبار طرفدار حقوق بشر نشده، نگاهش به حقوق بشر تغییر نکرده، این تلاش ها برای سپر کردن اروپا در برابر آمریکا تا زمانی است که امکان نشستن پای میز مذاکره مستقیم با آمریکا فراهم شود. همه نوع امتیاز می خواهند داد. فعلا تا این تهمه آزادی مطبوعات در کشور هست، تا این مجلس و این دولت هست و تا شعار انقلابی با مصرف داخلی داده می شود نمی توانند پای این میز مذاکره بروند و به همین دلیل هم زمان می خرند تا ابتدا فضای داخل کشور را ببندند و سپس برای ماندن و جلب حمایت همه جانبه آمریکا بروند با کاخ سفید مذاکره کنند و مردم هم ندانند آقایان برای ماندن بر سر قدرت به چه خیانت هایی تن دادند. همان کاری که اسلافشان در دوره صفویه و قاجاریه کردند. بحث من این نیست که موفق خواهند شد یا خیر؟ و یا آمریکا چنین خواهد کرد و یا چنان خواهد کرد. بحث من اشاره به آن چیزی است که در پس کله این آقایان می گذرد و شعبده بازی هایی مثل دادگاه نظر سنجی و زمزمه حمله به حزب مشارکت ایران اسلامی و دفتر تحکیم وحدت و غیره برای دست یافتن به آن صورت می گیرد. شما یقین بدانید که پایگاه آمریکایی بهشهر در زمان شاه بسیار ناچیز خواهد بود در برابر امتیازهایی که این آقایان برای جلب حمایت آمریکا خواهند داد. کافی است دولت خاتمی سقوط کند و از روی نعلش عده ای بگنزند و بتوانند فضای سیاسی کشور را کاملا ببندند تا ببینید چگونه لنگ می بندند و جلوی کاخ سفید صف می کشند. به این ترتیب است که رقابت برای گفتگو و مذاکره با آمریکا به يك رقابت در عرصه حکومتی تبدیل شده است.

شهنواز- متأسفانه وقت ما تمام است. من حتما در هفته آینده با شما يك گفتگوی طولانی مدت تر خواهم کرد.

ج- امیدوارم به این حرف ها، که با برخی حرف های دیگر تفاوت دارد، توجه شود.

شادروان منوچهر بهزادی، وزیر خارجه و خلاصه همینطور سمت وزارت و وکالت و فرماندهی درست کرده بودند و اینکه ارتش شوروی هم از افغانستان وارد ایران شده و از این کودتای سرخ حمایت خواهد کرد. 3 هفته تمام این عده را زیر شلاق و دستبند قپانی گرفتند تا به این طرح اعتراف کنند و همین اعتراف را پیش آقای خمینی برده و با استدلال به همین اعترافات چند هزار جوان و غیر جوان توده ای را دستگیر کنند. این سناریو را اجرا کردند و بعد از آنکه کارشان تمام شد، اساسا در دادگاه صحبتی هم از کوتای سرخ نشد، زیرا اصلا چنین کودتایی در کار نبود. همین عسگر اولادی و دوستانش ترتیب این سناریو را داده بودند و طرح را هم خود عسگر اولادی از انگلیس ها در پاکستان گرفته و به تهران آورده بود. ما این تجربه زنده و فراموش نشدنی را در برابرمان داریم و به همین دلیل تکرار آن را در باره ملی-مذهبی ها و نظر سنجی و دیگر ماجراهایی که ممکن است باز هم اتفاق بیافتد برای ما تعجب آور نیست. شاید عده ای در حاکمیت و در میان اصلاح طلبان شوکه شوند اما ما نمی شویم و می دانیم سرو ته این ماجراها چیست و به کجا بند است!

روش و تاکتیک دوم همین است: چند نفر را بگیرند، زیر شکنجه برای آنها پرونده جاسوسی درست کنند و بعد هم این بازجویی را مبنای یورش به حزب و سازمان کنند. با ملی مذهبی ها و با کنفرانس برلینی ها هم همزمان با تاکتیک اول، این تاکتیک دوم را هم دنبال کردند و حالا هم در باره مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه مشارکت ایران اسلامی می خواهند همین تاکتیک را بکار ببرند.

تمام هدف اینست که جلوی متشکل شدن مردم، جلوی آگاهی مردم، جلوی سینه سپر کردن مردم در برابر حکومت، در برابر زورگویی را بگیرند، مطبوعات را ببندند و ادامه حکومت مافیایی را ممکن سازند. این درس کهنه و شناخته شده را هم خوب بلدند و یا بهتر است بگوییم آنقدر بی استعدادند که جز این تاکتیک دیگری برای حکومت کردن بلد نیستند.

ما ماجرای پرونده نظر سنجی و حتی این دادگاه آقای عبیدی را اینگونه می بینیم و از آنجا که معتقدیم این نوع روش ها دیگر هیچ چاره و حاصلی برای آقایان به همراه ندارد و دهه 60 و سرگیجه و ناشناختی مردم نسبت به حکومت پایان یافته، این ماجرا را هم مثل پروژه ملی-مذهبی ها شکست خورده می دانیم. حتی اگر یورش بیاورند و عده ای راهم بگیرند و حتی بکشند، دیگر حکومت کردن بر این مردم به شیوه گذشته ناممکن است. نه حکومت می تواند و نه مردم می خواهند! تمام این شعبده بازی پرونده نظر سنجی هم همین است، می خواهند راه ارتباط گیری مردم را ببندند و آخرین نیروهای بازمانده انقلاب 57 را از صحنه حذف کنند. ما این دوتاکتیک و دو روشی را که برای شما و بینندگان و شنوندگانتان گفتم از همان سال 59 و 60 علیه آن چیزی می دانستیم و هنوز هم می دانیم که نامش دستاوردهای انقلاب 57 است. انقلابی که از همان سال 59 نقشه فرو بردن آن در باتلاق متعفن کنونی را داشتند و دوتاکتیکی را که برایتان گفتم با همین هدف به اجرا گذاشتند.

به این ترتیب، می خواهم به شما بگویم که مسئله عبیدی و نظر سنجی نیست. مسائل بزرگتری در جامعه امروز ما مطرح است و کشور ما را دارند با این ماجرا آفرینی ها به ورطه نابودی می برند